

جایگاه و نقش سازمان‌های غیردولتی در توسعه امنیت انسانی

حسن خداوردی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۲۳

چکیده

۴۱

امنیت یکی از اساسی‌ترین دغدغه‌های جوامع انسانی در طول تاریخ بوده است. در عصر وستفالیایی، دولت مهم‌ترین نهاد تأمین‌کننده امنیت تلقی می‌گردید. بعد از جنگ جهانی دوم، در عصر جهانی شدن، و دوران پساستفالیایی، مفهوم امنیت بسیار فراگیر و گسترده شده است. مفهوم امنیت نظامی - سیاسی به امنیت انسانی تحول یافته است. این بُعد جدید امنیت نه در سطح دولت-ملت، بلکه در سطوح و ابعاد مختلف، مطرح می‌باشد. مراقبت از امنیت انسانی در مقابل انواع تهدیدات، به یکی از وظایف اصلی دولت و حکومت‌ها تبدیل شده است و آنان موظف‌اند در برنامه‌ریزی خود امنیت انسانی را در اولویت قرار دهند. در نیمه دوم قرن بیستم، در کنار نهاد دولت، نهادهای غیردولتی نظیر شرکت‌های چندملیتی، سازمان‌های بین‌المللی و سازمان‌های غیردولتی، به‌عنوان بازیگران جدید، شکل‌گیری مسائل سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی فعالیت خود را گسترش داده‌اند. بنابراین هدف پژوهش حاضر بررسی جایگاه و نقش سازمان‌های غیردولتی در توسعه امنیت انسانی می‌باشد. در راستای دستیابی به هدف پژوهش پرسش اصلی مقاله حاضر این است که سازمان‌های غیردولتی چگونه می‌توانند در توسعه امنیت انسانی ایفای نقش نمایند؟ جهت پاسخ به پرسش، براساس روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از نظریه نهادگرایی، این فرضیه را می‌توان مطرح نمود «سازمان‌های غیردولتی از طریق ایفای نقش اجرایی، تسهیل‌گری، مشارکت‌جویی، دانش‌افزایی و قانون‌مداری می‌تواند نقش اساسی در توسعه امنیت انسانی ایفا نماید».

واژگان کلیدی: امنیت انسانی، نهادگرایی، دولت، سازمان‌های غیردولتی

۱. گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی تهران.

* نویسنده مسئول: hakhodaverdi@gmail.com



مقدمه

مفهوم امنیت انسانی از جمله مفاهیمی است که امروزه به‌طور مکرر مورد استفاده نهادهای بین‌المللی سازمان ملل متحد، نهادهای حامی توسعه ملی و سازمان‌های غیردولتی، ملی و بین‌المللی قرار می‌گیرد. براین اساس، این نهادها معتقدند که مفهوم امنیت از تأکید انحصاری بر امنیت ملی به وسیله تسلیحات به سمت امنیت مردم تغییر پیدا کند. یعنی از امنیت به وسیله تسلیحات به سمت امنیت از طریق توسعه انسانی، و از امنیت قلمروی مرزی به امنیت غذا، بهداشت، آموزش، کار و محیط زیست تغییر یابد. در واقع، برخلاف نگرش‌های کلاسیک که امنیت را مفهومی در پیوند با قدرت نظامی، تضمین آرامش مرزها و در صورت لزوم توانایی تسلیحاتی در زمان‌های بروز درگیری‌های مسلحانه میان کشورها می‌انگاشتند، این مفهوم در نگرش جدید به مقوله‌ای مرتبط با زندگی روزمره مردم و امری اجتماعی تبدیل شده است. به تعبیر دیگر، مقولاتی چون امنیت شغلی، امنیت درآمد، بهداشت و سلامت، امنیت محیط زیست و امنیت در برابر جرم و جنایت از جمله مسائلی هستند که امروزه در مطالعات امنیتی محوریت یافته‌اند.

از آنجائی که تأمین امنیت با چنین ابعاد گسترده‌ای خارج از توان نهادهای دولتی می‌باشد؛ بهره‌گیری از سایر نهادهای تسهیل‌گر در فرایند تأمین امنیت انسانی از جمله سازمان‌های مردم نهاد یا سازمان‌های غیردولتی (NGO) ضروری می‌باشد. چرا که این سازمان‌ها توانسته‌اند در بسیاری از امور توسعه انسانی مشارکت کرده و ارتقای امنیت انسانی در جوامع مختلف کمک نمایند. پژوهش حاضر در تلاش است تا چگونگی تأثیر و نقش آفرینی سازمان‌های غیردولتی در توسعه امنیت انسانی را مورد بحث و بررسی قرار دهد. بر همین اساس پژوهش حاضر، پس از بیان مقدمه به ترتیب ذیل سازماندهی شده است: ۱- چارچوب نظری؛ ۲- سازمان‌های غیردولتی؛ ۳- امنیت انسانی، مفهوم، ابعاد و مؤلفه‌ها؛ ۴- نقش سازمان‌های غیردولتی در گسترش امنیت انسانی؛ و در پایان نتیجه‌گیری ارائه شده است.

۱. چارچوب نظری

نهادگرایی از رهیافت‌های اصلی رشته علوم سیاسی می‌باشد و به گفته برخی از اندیشمندان این رشته، به اندازه مطالعات سیاسی قدمت دارد. اندیشه‌ورزان این رشته از ابتدا به دنبال شناخت و تحلیل نهادهای سیاسی و تشخیص عملکردها و تأثیرات آن‌ها و نیز مقایسه آن‌ها با یکدیگر بوده‌اند. یکی از دغدغه‌های اصلی اندیشمندان علم سیاست از آغاز این بوده است که بهترین نهاد حکومتی را طوری طراحی نمایند، تا رفتار فردی را به سوی اهداف اجتماعی بهتر هدایت نمایند. در واقع تنوع رفتار فردی و نیاز به هدایت آن به سوی اهداف جمعی مستلزم شکل‌گیری نهادهای سیاسی است و به همین دلیل عالمان علم سیاست از ابتدا به بررسی نهادها پرداخته‌اند. در این بخش از پژوهش به آن پرداخته می‌شود.

۱-۱. تعریف نهاد

تعریف نهاد و شناسایی مصادیق آن، همواره موضوعی بحث برانگیز بوده است. در یک تعریف ساده و کلی، نهاد قاعده‌ای است که نهادینه شده باشد. در واقع نهادینه شدن فرایندی است که از مجرای آن، قواعد و هنجارهای خاصی به‌گونه‌ای رواج می‌یابند که کنش مطابق آن‌ها مورد پذیرش و تخطی از آن‌ها موجب محرومیت می‌شود. این رویه و قواعد طی فرایند نهادینه شدن مشروعیت می‌یابند و بر سرآنها اجماع صورت می‌گیرد. (Lane & Ersson, 2000:3) بنابراین نهادها در کلیت خود مقولاتی اجتماعی‌اند که حاصل توافق آگاهانه یا ناآگاهانه جمعی از انسان‌ها هستند. پیترز قرار داشتن در مجموعه عناصر ساختاری جامعه و سیاست (ساختارهای رسمی مانند قانون، سازمان‌ها و یا غیر رسمی مانند شبکه‌های سازمانی و یا مجموعه‌ای از هنجارها)، ثبات و پایداری در زمان، تأثیرگذاری بر رفتار فردی از طریق محدود کردن رفتار کنش‌گران و درنهایت وجود احساس و ارزش‌های مشترک مابین اعضای نهاد را از مؤلفه‌های تعیین کننده یک نهاد می‌داند (پیترز، ۱۳۸۶: ۳۵-۳۴).

نهادها مقولاتی عینی هستند. عینیت نهادها از تأثیرگذاری آن‌ها بر رفتارهای کنش‌گرایی که در ارتباط با آن‌ها هستند، مشخص می‌شود. به این معنا، یکی از مهم‌ترین

ویژگی‌های نهادها، توان آن‌ها برای اعمال محدودیت‌های قابل لمسی بر رفتار بازیگران است. نهادها از اصول رفتاری و کرداری خاص و جا افتاده ناشی می‌شوند که رفتارهای گروهی از انسان‌ها را که به صورت ضمنی یا آشکار به آن اصول پایبند و در معرض برخی کنترل‌کننده‌ها هستند شکل می‌گیرند. سویه دیگر نهادها که ممکن ویژگی اعمال محدودیت است، خصلت اسکان‌سازی است. نهادها، ظرفیت برای انجام کنش‌های انسانی فراهم می‌کنند. بدون وجود هنجارها، کنش انسانی ممکن نخواهد شد. به عنوان مثال بدون وجود قوانین، سازمان‌ها و نهادهای ریز و درشت، حیات اجتماعی و تنظیم آن غیرممکن است (هاجسون: ۱۳۸۹: ۵۰۴).

نهاد با حضور خود نوعی احساس اطمینان و پیش‌بینی‌پذیری و ثبات را در محیط انسانی خلق کرده و امکان کنش را فراهم می‌کنند. با توجه به تعاریف متنوع ارائه شده از مفهوم نهاد و با تمرکز بر نهادهای مؤثر بر عرصه سیاسی، می‌توان سه سطح اصلی برای نهاد در نظر گرفت.

۱. نهادهای رسمی: مجموعه نهادهای شکل دهنده به نظام سیاسی که یا در قانون اساسی به آن‌ها اشاره شده و یا آن‌ها قواعد و سازوکارهای رسمی تنظیم امور سیاسی و حاکمیتی هستند. در این‌جا نهادهایی چون مجموعه قوانین (قانون اساسی، قوانین مدنی و کیفری، قانون انتخابات، قانون مطبوعات)، نهادهای سیاسی مطرح در قانون اساسی که در فرآیند توزیع قدرت نقش دارند، سهمی از قدرت را در اختیار دارند.
۲. نهادهای غیررسمی: نهادهایی که بخشی از ساختار رسمی دولت به شمار نمی‌آیند، اما نقش مهمی در حیات سیاسی برعهده دارند. احزاب، انجمن‌ها و اتحادیه‌ها و شبکه‌های سیاسی و اجتماعی را می‌توان جزء نهادهای غیررسمی به حساب آورد.
۳. نهادهای ناملموس: سطحی از نهادها که اغلب ماهیتی نامحسوس دارند، ولی در عین حال تأثیر مشخصی در شکل دادن به فضا و کنش‌های بازیگران، نحوه کارکرد و توان نهادهای دو سطح دیگر ایفا می‌کنند. رویه‌ها و سازوکارهای غیررسمی در روابط و تعاملات جاری در عرصه سیاسی و حکومتی، مؤلفه‌های فرهنگی، سنت‌ها، هنجارها و عناصر شکل دهنده به سرمایه اجتماعی از این جمله‌اند (کاظمی، ۱۳۹۲: ۱۲).

بی‌تردید، مرز میان نهادهای رسمی و غیر رسمی و رابطه میان آن‌ها مبهم است. با این حال می‌توان گفت که رابطه‌ای دوطرفه و دیالکتیکی بین نهادهای رسمی و غیر رسمی وجود دارد؛ چنان‌که هاجسون اشاره می‌کند که «نهادهای رسمی همواره برای عملکرد خود به قوانین غیررسمی و هنجارهای نامحسوس وابسته هستند... نهادهای قانونی یا رسمی که حامیان غیررسمی قدرتمندی ندارند، بیشتر اعلامیه‌های قانونی بدون پشتیبان هستند تا نهادهای واقعی.» (هاجسون، ۱۳۸۹: ۵۲۳-۵۲۱) در مجموع تفاوت اصلی میان نهادهای رسمی و غیررسمی، در شکل‌گیری عمده (طراحی شده) یا خودجوش (خودانگیخته) آن‌هاست. معمولاً نهادهای رسمی به صورتی عمده، متمرکز و از بالا به پایین و نهادهای غیررسمی به گونه‌ای خودجوش، غیرمتمرکز و از پایین به بالا تشکیل می‌شوند. با توجه به مباحثی که در خصوص سطوح نهاد ارائه گردید، شایسته است به ویژگی‌های نهادها اشاره گردد.

۱-۲. ویژگی نهادها

۱. ساختارمند و الگومند: نهادها جنبه‌های ساختاری یک جامعه‌اند. این ساختار می‌تواند رسمی باشد (قانون‌گذاری، بوروکراسی عمومی یا چارچوب قانونی) یا غیررسمی باشد (عرف و مجموعه‌ای از هنجارهای مشترک). جنبه‌های ساختاری نهادها است که فرد را به گروهی از افراد با تعاملات الگومند قابل پیش‌بینی ارتقا می‌دهد.

۲. ثبات و استمرار: از ویژگی‌های نهاد وجود ثبات و استمرار نسبی در طول زمان است. افراد می‌توانند در یک بعد از ظهر قهوه بخورند، اما اگر تصمیم گرفتند که هر روز چهارشنبه در یک ساعت و مکان مشخص این کار را انجام دهند، یک نهاد شروع به شکل گرفتن کرده است. حال اگر این گروه اعضای یک حزب سیاسی یا نمایندگان پارلمان باشند می‌توان گفت یک نهاد سیاسی شکل گرفته است. البته باید توجه داشت که ثبات و استمرار ویژگی تمامی وجوه متنوع یک نهاد نیست و بخشی از وجوه نهادی به‌ویژه ساختار ظاهری و شکل نهادها در طول زمان تغییر می‌کنند. اما به هر حال نوعی ثبات نسبی در شکل و ساختار نیز وجود دارد. در هر صورت نهادها متضمن هنجارها و



الگوهای ثابت رفتاری اند که به صورت بخشی از فرهنگ هر جامعه در می آیند و به نسل های بعدی انتقال می یابند.

۳. انعطاف پذیری: نهادها از پویایی، تحول پذیری و انعطاف پذیری برخوردارند و قابلیت تطبیق با نیازهای متغیر انسان ها را در طی زمان دارند؛ برای مثال خانواده گسترده که در جوامع کشاورزی مرسوم بود. در جوامع صنعتی به شکل خانواده هسته ای درآمده، یعنی شکل خانواده در گذر از جامعه کشاورزی به صنعتی تغییر یافته است.

۴. الزام و اجبار: هر نهاد ارزش ها و هنجارهایی دارد که اعضا آن ها را می پذیرند و رعایت می کنند، خواه در ایجاد آن ها مشارکت داشته باشند یا خیر. این ارزش ها و هنجارها رفتار فرد را به شکل معینی هدایت و محدود می کنند. به عبارت دیگر نهادها از خاصیت اجبارآمیز و الزام آور برخوردارند (قلی پور، ۱۳۸۰: ۱۴۰).

۵. هدایت و جهت دهی: نهادها بر رفتار فرد تأثیر می گذارند. رفتار افراد در چارچوب نهادها محدود می شوند و ساختار نهادی گزینش های فردی را جهت دهی می کند. نهاد مجموعه ای از امکانات و فرصت ها و محدودیت ها را در مقابل فرد قرار می دهد و فرد در این چارچوب دست به گزینش می زند. گستره فعالیت یک نهاد از حوزه افراد محدود فراتر رفته، گروهی از افراد را شامل می شود که در چارچوب نهاد تعاملات مشترک بر مبنای الگوهای خاص قابل پیش بینی، هدایت می شوند.

۶. هنجارسازی: نهادها متضمن قواعد رسمی و ارزش ها و هنجارهای غیر رسمی و شیوه های اجرایی آن ها هستند. در حالی که تغییر قواعد در کوتاه مدت امکان پذیر است، اما هنجارها و ارزش ها به تدریج تغییر می کنند. از آنجا که هنجارها و ارزش ها مشروعیت بخش قواعدند، تغییرات سریع و انقلابی، اغلب نمی تواند انتظارات بانیان و حامیان تغییر را برآورده سازد و در این مواقع کارکردها بسیار متفاوت خواهند بود؛ برای مثال کشورهایی که قوانین اساسی کشورهای توسعه یافته را تقلید می کنند (مثل کشورهای آمریکای لاتین که از قانون اساسی آمریکا الهام گرفتند) اغلب نمی توانند کارکردهای مورد انتظار را شاهد باشند. تغییرات نهادی فرایندی بلند مدت و تدریجی است و نیازمند تغییر در نظام باورها و اندیشه ها است (حسینی زاده، ۱۳۹۱: ۸۷-۸۶).

۳-۱. رهیافت‌های نهادگرایی

باتوجه به دیدگاه‌های ارائه شده در خصوص نظریه نهادگرایی درحوزه علوم سیاسی، نظریات اندیشمندان این رهیافت فکری از سه منظر قابل بررسی می‌باشد که می‌توان به نهادگرایی هویتی، نهادگرایی حقانیتی و نهادگرایی نوین اشاره کرد.

۱-۳-۱. نهادگرایی هویتی

از این منظر، نظریه نهادگرایی عمدتاً معطوف به نظم امنیتی است. به قول ساموئل هانتینگتون در آغاز کتاب نظم سیاسی در دنیای متحول، نهادگرایی سیاسی «نظم سیاسی» را به‌عنوان «یک هدف، نه یک واقعیت» مفروض می‌گیرد. از متفرعات این مفروضه آن است که امنیت هدفی والاست که توسط نهادی به نام دولت قابل تأمین است. دومین مفروضه فرعی این نظریه آن است که برای ایجاد امنیت، ابتدا باید سرمایه‌گذاری و انباشت قدرت صورت گیرد، و سپس توزیع قدرت انجام شود. این ذهنیت بسیار به اندیشه نهادگرایی اقتصادی شبیه است که سرمایه‌گذاری قبل از برداشت سود باید مبنای فعالیت اقتصادی باشد. سومین مفروضه فرعی این نظریه این است که دولت تنها سازمان فراگیر در یک قلمرو [کشور] است (سیف‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۶۸).

نظریه‌پردازانی چون لوسین پای و ساموئل هانتینگتون فرضیه‌های علمی این نظریه را مطرح ساختند. هر دو نظریه‌پرداز فوق مترصد نظم و ظرفیت نظام جهت انباشت قدرت هستند. دیدگاه هانتینگتون بیشتر معطوف به نهادهای ظرفیت‌ساز دولت، و دیدگاه پای معطوف به خود دولت است. از آنجا که دغدغه فکری این دو نظریه‌پرداز ظرفیت و ثبات نظام است، در نتیجه در قالب نظریه نهادگرایی قرار می‌گیرند. نکته تمایز این دو نظریه پرداز در این است که پای به تکوین دولت می‌اندیشد، تا آن را از تعرض نهادهای رقیب و با کارکرد متفاوت رها سازد، و هانتینگتون به تحکیم دولت از طریق ایجاد نهادهای مناسب برای افزایش ظرفیت آن، علاقه‌مند است (سیف‌زاده، ۱۳۷۱: ۱۶۹).

۱-۳-۲. نهادگرایی حقانیتی

سیاست معطوف به بحران حقانیت است. این نظریه از لحاظ اصولی مبتنی بر چند مفروضه اساسی است. از لحاظ بینش، این نظریه معتقد به آن است که قدرت می‌تواند فاسد کننده باشد. پس به نحوی باید نوعی مکانیسم موازنه و بررسی خودجوش در نهاد حکومتی ایجاد شود تا انباشت قدرت نتواند تهدیدی متوجه جامعه کند. اولین مفروضه این نظریه این است که امنیت‌سازی قدرت باید در خدمت جامعه باشد. نهاد دولت، مؤسسه‌ای است که تحت قواعد اولیه قانون اساسی، مجموعه‌ای از قواعد ثانوی یا قوانین معمولی را که عامل تنظیم روابط افراد به عنوان «اشخاص حقوقی» هستند اعلام و اجرا می‌کند. دومین مفروضه نهادگرایی حقانیتی این است که نظریه‌های سیاسی ماهیتی رهایی‌بخش از تهدیدهای احتمالی حکومت‌ها را دارا هستند برخلاف نظریه ستیز در دیدگاه نهادگرایی هویتی، دیدگاه نهادگرایی حقانیتی بر آن است که ستیز را از طریق نهادینه‌سازی به رقابت تبدیل و از طریق مثلاً حکومت نمایندگی، زندگی سیاسی را به مبارزه مسالمت آمیز تبدیل کنند. سومین مفروضه نهادگرایان حقانیتی این است که تأمین آزادی توأم با نظم حقوقی ممکن است. تأسیس نهادهایی برای تأمین مقصود فوق از دو طریق تحول و انقلاب ممکن است. اما نهادگرایی، نهادهای مناسب برای تأمین نظم توأم با آزادی را از طریق تحول ممکن می‌داند.

نظریه پردازان نهادگرایی حقانیتی معتقدند قانون بنیادی چارچوب فلسفی و سازمانی خاصی را به‌عنوان متغیر مستقل برای توزیع مسئولیت‌ها بین بخش‌های مختلف به عنوان متغیر واسطه‌ای جهت رسیدن به متغیر وابسته آزادی فراهم می‌کند. در واقع با این وصف، نظریه نهادگرایی را می‌توان نظریه توزیع نهادین قدرت معرفی نمود. دیدگاه اندیشمندانی چون جان لاک، مونتسکیو، ادموند برک را می‌توان در چارچوب نظریه نهادگرایی حقانیتی دسته‌بندی کرد. همچنین نظریه پردازان مکتب فرانکفورت به‌ویژه هابرماسی مشابه نظریه نهادگرایی حقانیتی، نظریه‌پردازی کرده‌اند (سیف‌زاده، ۱۳۷۱: ۱۷۹-۱۷۴).

۱-۳-۳. نهادگرایی نوین

در دهه ۱۹۹۰ بررسی‌های جدیدی در قلمرو نهادهای قانونی به منظور کنترل و نظارت هرچه بیشتر بر عملکرد دولت و جلوگیری از افزایش قدرت حکومتی و وادار نمودن دستگاه‌های دولتی به پاسخ‌گویی هر چه بیشتر و تضمین حقوق اساسی مردم، مطمع نظر بوده است. پاسخ‌گویی حکومت و حقوق شهروندی عناصری به هم پیوسته هستند. در همین مورد تضمین آزادی‌های اجتماعی، آزادی بیان و اجتماعات، حق دسترسی شهروندان به اطلاعات و جز این‌ها بیش از گذشته مورد تأکید قرار گرفته است. اگر نهادهای سیاسی تجلی گاه اهداف و مقاصد یک جامعه مطلوب باشد، در آن صورت ضرورت تکوین آن‌ها از طریق تضمین آزادی‌ها مشهود است.

با به میان آمدن آراء و نظریات جدید در عرصه سیاست، رهیافت‌های کلاسیک تحلیل نهادی به تدریج جای خود را به شیوه‌های نو داد. برخلاف تحلیل‌گرایان که قلمرو سیاست را نتایج حاصله از کنش‌های فردی تلقی می‌کنند، و یا فایده‌گرایان که معتقدند انگیزه کنش‌های فردی سودجویی عقلایی است و یا متن‌گرایان که تأکید بر زمینه اجتماعی رفتار سیاسی دارند. نهادگرایان جدید بر نقش مستقل نهادهای سیاسی اصرار می‌ورزند. از منظر آن‌ها نهادهای متنوع حکومتی در عین حال که عرصه‌ای برای رقابت و مقابله نیروهای اجتماعی هستند، مبین مجموعه‌ای از ملاک‌های عملیاتی و روش‌ها و ساختارها نیز هستند که منافع عامه را تعریف و از آن‌ها دفاع می‌کنند. آن‌ها به‌عنوان کنشگر سیاسی در جایگاه خویش هستند. رهیافت نوین نهادگرایی، کماکان به تاریخ، حقوق و نظریه سیاسی عنایت دارد؛ ولی از سنت قدیم توصیفی-تاریخی تا حدودی فاصله می‌گیرد. این تحول می‌کوشد تاریخ را با تئوری سازمان برای مطالعه نهادهای سیاسی پیوند دهد. با وجود این هنوز عناصر اصلی تحلیل در علوم سیاسی مثل نهاد دولت و عنصر امنیت جایگاه خود را حفظ کرده است (کاظمی، ۱۳۷۹: ۱۱۴-۱۱۲).

به طور کلی نهادها با تعریف رفتارهای مشروع و نامشروع از نظر جامعه، سبب همگنی و تجانس کنش‌گران و پیش‌بینی‌پذیری بیشتر آن‌ها برای کنش‌گران دیگر می‌شود. بدین ترتیب نهادها می‌توانند از تضادها و تعارضات بکاهند و معیارهایی برای رفتارهای فردی و جمعی به وجود بیاورند که امکان وفاق و وحدت جامعه را ایجاد کند. وفاق،

سازگاری، منازعه، تضاد، تعارض، انگیزش، روح جمعی، مقاومت، مخالفت، دموکراسی، مدارا، همکاری، هماهنگی و بسیاری از فرآیندها و امورات انسانی و اجتماعی دیگر عمیقاً تحت تأثیر نهادها و سیستم‌های نهادی هستند. در هر یک از مناسبات اجتماعی می‌توان نفوذ و حضور ضمنی یا آشکار و مستقیم یا غیر مستقیم نهادها را ملاحظه و تجربه کرد.

در یک جمع‌بندی کلی از نظریه نهادگرایی باید یادآور شد که، نهادهای رسمی (دولت) و نهادهای غیررسمی (سازمان‌های غیردولتی) در فرایند سیاست‌گذاری کشورها در سطوح خرد و کلان، تأثیرگذار می‌باشند و دولت (قوه مجریه) تنها نهاد و بازیگر اصل در فرایند سیاست‌گذاری نمی‌باشد، بلکه نهادهای دیگری از جمله قوه مقننه، قوه قضاییه، احزاب، سندیکا، گروه‌های ذی‌نفوذ سازمان غیردولتی، در سطوح خرد و کلان در فرایند تأمین امنیت تأثیرگذاری می‌باشند. بنابراین شایسته است، در ادامه بحث به بررسی نقش و کارکرد سازمان‌های غیر دولتی به عنوان یکی از نهادهای غیر رسمی تأثیرگذار در امنیت انسانی پرداخته شود.

۲. سازمان‌های غیردولتی

همان‌گونه که در مباحث چارچوب نظری اشاره گردید، به طور سنتی دولت‌ها بازیگران اصلی و صاحبان قدرت، تأمین امنیت در عرصه داخلی و بین‌المللی می‌باشند. در طی قرن بیستم در کنار دولت‌ها بازیگران جدیدی در سطوح داخلی و بین‌المللی ظهور کردند که به لحاظ ماهیت با دولت‌ها تفاوت دارند. سازمان‌های بین‌المللی دولتی، سازمان‌های غیردولتی، شرکت‌های چند ملیتی، گروه‌های تروریستی، نمونه از بازیگران جدید بین‌الملل هستند. این سازمان‌ها، نمایندگان دولت نمی‌باشند و در سطح فروملی، ملی و فراملی عمل می‌کنند. در قرن بیست و یکم دیگر نهاد دولت، نقش بازیگر اصلی را در روند امور و شکل دادن به مسائل را ایفا نمی‌کند، بلکه نهادهای متعددی در سطوح فروملی، ملی و فراملی در راستای تقویت، حمایت نهاد دولت و یا ایجاد چالش و تهدید برای دولت‌ها اقدام می‌نمایند که سازمان‌های غیردولتی (NGO) یکی از این نهادها می‌باشند.

۲-۱. تاریخچه شکل‌گیری سازمان غیردولتی

در خصوص تاریخ دقیق پیدایش سازمان‌های غیردولتی نیز همانند تعریف آن اجماع نظر کلی وجود ندارد. به نظر می‌رسد، سازمان‌های غیردولتی با توجه به ویژگی‌های آن‌ها، عمری نسبتاً طولانی دارند و سابقه آن‌ها به تشکیل سازمان صلیب سرخ جهانی بر می‌گردد. اعضای تشکیل‌دهنده این نوع سازمان‌ها افراد نوع دوست، گروه‌ها و انجمن‌های خیریه هستند که با هدف کمک و امدادسانی به آسیب دیدگان حوادث و رویدادهای طبیعی، حمایت از گروه‌های آسیب دیده از اعمال و رفتار انسان‌ها و دولت‌ها و کمک به ترویج و اجرای قواعد و ارزش‌های خاصی در جوامع انسانی، دور هم جمع می‌شوند و برای تأسیس این سازمان‌ها اقدام می‌کنند.

طی قرن بیستم، تعداد این سازمان‌ها اندک و رفتارشان به شدت تحت تأثیر نگرش‌ها، سیاست‌ها و اقدامات دولت‌های ملی بود. (Mansbach & Rafferty, 2008:443) لیکن با افزایش پیوند ارتباطی، معرفتی و سازمانی میان جوامع انسانی، افراد و گروه‌ها استقلال و توانمندی سازمان‌های بین‌المللی افزایش یافته است و روز به روز نیز بر قدرت و تأثیرگذاری آن‌ها افزوده می‌شود. با وجود این، تلاش دولت‌ها برای نفوذ در این سازمان‌ها و تحت‌تأثیر قراردادن جهت‌گیری‌ها و فعالیت‌های آنان همچنان ادامه دارد. دولت‌های توتالی‌تر، نه تنها در پی نفوذ در این سازمان‌ها هستند، بلکه اساساً به سازمان‌هایی اجازه فعالیت می‌دهند که از سوی دولت سازماندهی می‌شوند. (Willets, 2006:10-12)

سازمان‌های مردم‌نهاد یک گروه ناهمگن است که اعضای آن با انگیزه و هدف مشترک دور هم جمع می‌شوند و فعالیت‌های خود را در قالب یک نهاد سازماندهی می‌کنند. هدف آن‌ها ممکن است، انجام دادن امور خیریه، ارائه خدمات گروهی، مشارکت در انجام امور، نفوذ و تقویت روند و جریانی باشد. سازمان‌های مردم‌نهاد به لحاظ سطح مشارکت و فعالیت به سازمان‌های محلی، ملی و فراملی تقسیم شوند. میزان انسجام و پیوند درونی آن‌ها معیار دیگری است که آن‌ها را به سازمان‌های سست پیوند و سخت پیوند تقسیم می‌کنند. اما معیار اساسی، حوزه فعالیت این سازمان‌ها است. براساس این معیار آن‌ها به سازمان‌های امدادی، سازمان‌های حقوق بشری، سازمان‌های حامی زنان

و کودکان، سازمان‌های توسعه‌ای، سازمان‌های بهداشتی، سازمان‌های فرهنگی و آموزش، سازمان‌های زیست محیطی، سازمان‌های طرفدار صلح یا ضد جنگ تقسیم می‌شوند (یزدان فام، ۱۳۹۰: ۹۰).

۲-۲. تعریف سازمان‌های غیر دولتی

اگرچه رسیدن به اجماعی کلی در تعریف سازمان‌های غیردولتی مشکل است، اما با بررسی نکات مشترک تعریف‌ها می‌توان آن‌ها را چنین تعریف کرد.

سازمان‌های غیردولتی عبارت است از، تشکل‌هایی خودجوش و مردمی که با هدف انگیزه یا کاربرد خاصی از سوی گروهی مستقل از دولت و اجزای آن به صورت غیر انتفاعی به وجود آمده است و برای توسعه، پیشبرد و بهینه‌سازی علت وجودی خود (درچارچوب قوانین موضوعه کشورها) فعالیت می‌کنند. در کارگاه آموزشی سازمان‌های غیردولتی که در سال ۱۹۹۸ در شهر بانکوک تایلند برگزار شد تعریف‌های زیر برای سازمان‌های غیردولتی ارائه گردید.

- سازمان‌های مستقل، مردم‌سالار و غیر فرقه‌ای است که برای توانمندسازی گروه‌های حاشیه‌ای از جنبه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تلاش می‌کند.
- سازمان از افراد خصوصی معتقد به اصول عمده اجتماعی معینی تشکیل شده است و فعالیت خود را برای توسعه جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، متمرکز می‌سازند.
- پروفسور سالامون از مرکز مطالعات نهادهای مدنی دانشگاه جان هاپکینز سازمان‌های غیردولتی را چنین تعریف می‌کند: سازمان‌های غیردولتی تشکل‌هایی مستقل، منعطف، دموکراتیک و غیرانتفاعی که فعالیت‌های خود را برای کمک به تقویت توانایی اقتصادی و یا اجتماعی گروه‌های حاشیه‌ای، حل معضلات عامه و حتی مسائل قشری خاص متمرکز کرده است. این سازمان‌ها با احساس مسئولیت نسبت به مشکلات جامعه خویش تلاش کرده‌اند در زمینه‌هایی همچون امورخیریه و محیط‌زیست و فعالیت‌های بهبود و توسعه به همراه دولت‌ها حرکت کنند و تسهیل‌کننده فرایندهای تحول اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اداری، حقوقی، قانونی و... هستند.

تعریف شورای اروپا از سازمان‌های غیردولتی: سازمان‌های غیردولتی، جمعیت‌ها، گروه‌هایی هستند که با استقلال از دولت، بدون قصد منفعت‌طلبی برای دفاع از منافع خاصی همچون مسائل شغلی، اجتماعی، فرهنگی، تجاری، سیاسی، علمی، انسان دوستانه، مذهبی و... تشکیل گردیده‌اند (قدمی و بیگزاده، ۱۳۸۹: ۱۱۸-۱۱۷).

در ایران نیز براساس آئین نامه، فرهنگ عمومی مصوب ۱۴ آبان ۱۳۶۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی، سازمان‌های غیردولتی (فرهنگی) این گونه تعریف شده است: «مراکز، مؤسسات، انجمن‌ها و کانون‌های فرهنگی عبارت از هرگونه تشکیلاتی است که توسط افراد واجد شرایط برای فعالیت در یک یا چند قلمرو فرهنگی و هنری و سینمایی تأسیس می‌گردد. (www.iranculture.org)

با گسترش سازمان‌های غیردولتی در سه دهه اخیر، دولت طی مصوبه سال ۱۳۸۴، آئین نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی را ابلاغ نموده که در آن سازمان‌های غیردولتی به شکل‌هایی اطلاق می‌گردد، که توسط گروهی از اشخاص حقیقی یا حقوقی، غیرحکومتی به صورت داوطلبانه با رعایت مقررات مربوط به تأسیس شده و دارای اهداف غیرانتفاعی و غیر سیاسی می‌باشد. (روزنامه رسمی جمهوری اسلامی، ۱۳۸۵: مجموعه قوانین و مقررات قوه قضائیه سال ۱۳۸۴)، با اندکی تفاوت مرکز آمار ایران نیز از تعریف مشابهی استفاده کرد (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵: ۷). در پژوهش حاضر با توجه برخی از تفاوت‌ها و تشابهات، تعریف آئین نامه ۱۳۸۴ هیأت دولت مدنظر می‌باشد.

باتوجه به تعاریف ارائه شده از سازمان‌های غیردولتی ویژگی‌های بنیادین یک سازمان غیردولتی به شرح زیر است:

- ۱- غیردولتی است. ۲- بدون سود یا غیرانتفاعی است. ۳- غیر سیاسی (با نام و شخصیت حقوقی فعالیت سیاسی نمی‌کند) ۴- مستقل است. ۵- عضویت در آن داوطلبانه است. ۶- فعالیت آن‌ها با رویکرد داوطلبانه است. ۷- سازمان‌های غیردولتی دارای شناسنامه رسمی شکل‌گیری ندارند (سلطانی عرب شاهی، ۱۳۸۳: ۲۰۳).

۲-۳. کارکرد سازمان‌های غیردولتی

عمده‌ترین کارکرد این قبیل سازمان‌ها را با توجه به عرصه‌های مختلف می‌توان چنین برشمرد:

- ۱- حمایت از پروژه‌های نوآوری، نمایشی و پیش‌آهنگ از قبیل: تهیه کنوانسیون‌های بین‌المللی در موضوعات حقوق بشر، حقوق زنان، کودکان، محیط زیست و ارائه به مجامع ذیربط بین‌المللی برای تصویب؛
- ۲- اقدامات حمایتی و وکالتی بشردوستانه مانند کمک به جنگ‌زدگان و آوارگان، امدادرسانی در حوادث غیر مترقبه، حمایت از بیماران خاص و نظایر آن؛
- ۳- کارکردهای روانی- تبلیغاتی از طریق ستایش یا محکومیت اخلاقی دولت‌ها که مشابه و بعضی از مصادیق آن را در جریان جنگ و تجاوز آمریکا علیه عراق، محکومیت استفاده از سلاح‌های شیمیایی و کشتار جمعی، محکومیت شکنجه و زندانیان؛
- ۴- ایفا نمودن نقش ناظر درخصوص تعهدات داخلی و بین‌المللی دولت‌ها مانند صدور بیانیه‌هایی در ارزیابی عملکرد دولت‌ها در موارد خاص؛
- ۵- پژوهش، هدایت، ارزیابی و انتقال اطلاعات سازمان‌های غیردولتی یکی از وظایف و کارکردهای اساسی می‌باشد. در این نقش، تبادل اطلاعات و انتقال آن از بالا به پایین، واسطه‌گری بین دولت و جامعه و مجامع بین‌المللی و انجام پژوهش‌های مورد نیاز در این خصوص مطرح می‌باشد؛
- ۶- کمک به ارتقای سطح دانش فنی و آموزش اقشار مختلف جامعه در موضوع مورد علاقه تشکل‌های غیردولتی؛
- ۷- تسهیل ارتباطات بین تشکل‌ها و سازمان‌های ذیربط در اقصی نقاط جهان. در همین ارتباط هم اکنون بالغ بر ۲۰۰ سایت اطلاع رسانی از سازمان‌های غیردولتی در شبکه جهانی اینترنت وجود دارد؛
- ۸- ایفای نقش توسعه‌ای و عملیات زیرساختی در نهادهای اساسی اجتماعی همانند بهبود وضعیت هنجارهای اجتماعی، فرهنگی و آموزشی (قدمی و بیگ زاده، ۱۳۸۹: ۱۲۲).

از دیدگاه سیاسی، سازمان‌های غیردولتی مانند آینه، مسائل عمومی را انعکاس داده و قانون‌گذاران را متوجه کمبودها و نارسایی‌ها می‌نمایند و با تحلیل مسائل عمومی و بیان خواسته‌های گروه‌هایی مانند زندانیان و ... نیز تنویر افکار عمومی، دستور لازم را برای خط مشی‌گذاران تدوین می‌نمایند؛ البته در این جریان نباید از امکان ایجاد نابرابری و تبعیض سیاسی، پیروی منافع عمومی از منافع گروهی خاص و احتمال استفاده از قدرت بعنوان نقش منفی این سازمان‌ها غفلت کرد (گیوریان و ربیعی، ۱۳۸۴: ۱۸۵).

موفقیت سازمان‌های غیردولتی در مقایسه با سایر سازمان‌ها در درجه اول بر ساختار منعطف (ویژگی‌های ساختاری) و ویژگی‌های منابع انسانی (ماهیت داوطلبانه) آن‌ها بر می‌گردد. به‌طورکلی ویژگی‌های زیر موجب گردیده تا اهداف و برنامه‌های سازمان‌های غیردولتی با دقت بیشتر و سرعت بالاتری عملی شود:

- ۱- سازمان‌های غیردولتی با بهره‌گیری از منابع انسانی داوطلب و جذب منابع مالی، با هزینه بسیار پایین، قادر به تحقق اهداف هستند؛
- ۲- سازمان‌های غیردولتی به منزله واحدهای بسیج‌کننده محلی (جلب مشارکت مردمان محلی) از قدرت عمل بالایی در مناطق نسبت به نوع دولتی دارند؛
- ۳- سازمان‌های غیردولتی توانایی تشخیص درست کمبودها و نیازهای مناطق را دارند. اما در نوع دولتی بر اساس گزارش‌های صورتی تشخیص صورت می‌گیرد؛
- ۴- سازمان‌های غیردولتی به جهت استقرار در محل و منطقه خاصی افراد جامعه را به مشارکت و مسئولیت‌پذیری در تعیین سرنوشت خود دعوت می‌کنند؛
- ۵- سازمان‌های غیردولتی با کمک گرفتن از نیروهای داوطلب با توسل به آموزش، ترویج، ارشاد موجبات توانمندی منطقه را فراهم سازند.
- ۶- سازمان‌های غیردولتی با طرح مسائل و مشکلات محله و منطقه در ذهن افراد سؤالات جدیدی را مطرح و نوآوری و خلاقیت را در افراد گسترش می‌دهند؛
- ۷- سازمان‌های غیردولتی می‌توانند با مرتبط ساختن اقدامات خود در سطح منطقه و محله، با اقدامات و فعالیت‌های ملی، کشوری و فرامرزی خود را با نهادهای بزرگ‌تر مرتبط سازند، اما در نوع دولت سیاست و منافع سیاسی این اجازه را نمی‌دهد (گیوریان و ربیعی، ۱۳۸۴، ۲۰۸).

علاوه بر موارد فوق سازمان‌های غیردولتی به شکل‌گیری و ارتقای سرمایه اجتماعی که امروزه از ارکان اساسی پیشرفت هر کشور می‌باشد منجر خواهد شد (یزدان فام، ۱۳۹۰: ۹۲).

رابطه سازمان‌های غیردولتی و بدنه‌های دولتی پیچیده است. سازمان‌های غیردولتی می‌توانند با دولت‌ها و سازمان‌های درون دولتی همکاری یا علیه آن‌ها فعالیت کنند. نسل جدید سازمان غیردولتی از توان، استقلال و تأثیرگذاری بیشتری برخوردارند. با کم‌رنگ شدن نگرش‌های تنگ‌نظرانه ملی و افزایش تمایل به رویکردهای انسانی و جهانی، سازمان‌های بین‌المللی بشردوستانه مشروعیت، منابع و توانمندی بیشتری برای اقدامات خود به دست می‌آورند و با قدرت و استقلال بیشتری فعالیت می‌کنند. دولت‌ها در پی اعمال نفوذ در سازمان‌های غیردولتی و استفاده از ظرفیت‌ها و توان آن‌ها برای تأمین اهداف و منافع خود هستند. حتی برخی از دولت‌ها درصددند، این سازمان‌ها را در جهت اهدافشان سازماندهی کنند. (Willetts, 2006: 20)

سازمان‌های غیردولتی در حیطه امنیت انسانی در مداخله‌های پس از جنگ سرد در یوگسلاوی سابق، سومالی و عراق به بازی‌گران کلیدی تبدیل شده‌اند. در قرن بیست و یکم سازمان‌های غیردولتی «حق انحصاری» دولت ملی را در استفاده از زور مشروع برای تأمین امنیت به چالش می‌کشند، حقی که در دوران وستفالیایی به اوج خود رسیده بود. اما در دوران پساستفالیایی سازمان‌های غیردولتی نقش مهمی را در عرصه امنیت جهانی به ویژه امنیت انسانی ایفا می‌کنند. مشروعیت بالای سازمان‌های غیردولتی یکی دیگر از ویژگی‌های این بازی‌گران جدید است. برخی از این بازی‌گران مدعی‌اند که مشروعیت آن‌ها از دولت‌های ملی بیشتر است. زیرا به نفع یک ملت خاص فعالیت نمی‌کنند. کار آن‌ها جمعی و تصمیم‌گیری‌شان در یک فرآیند و توافق جمعی صورت می‌گیرد، به همین دلیل مشروعیت آن‌ها در مقایسه با دولت‌ها که تصمیم‌گیری‌شان فقط برای تأمین منافع کشورشان است، بیشتر است. در میان سازمان‌های بین‌المللی، سازمان‌هایی که در حوزه بشردوستانه و خیریه فعالیت دارند از مشروعیت بیشتری برخوردارند (یزدان فام، ۱۳۹۰: ۸۴).

۳. امنیّت انسانی، مفهوم، ابعاد و مؤلفه‌ها

در باره چستی و محتوای ایده امنیّت انسانی مباحث فراوانی مطرح گردیده است و حتی در نام‌گذاری آن به‌عنوان تئوری یا مفهوم، نقطه عزیمت تحلیل، جهان بینی، دستور کار سیاسی و چارچوب سیاست‌گذاری اختلاف نظر وجود دارد. بنابراین در این بخش از پژوهش شایسته است، مفهوم، ابعاد و مؤلفه‌های امنیّت انسانی روشن گردد.

۳-۱. مفهوم امنیّت انسانی

در سال‌های اخیر مفهوم امنیّت انسانی در محافل مختلف مورد بحث قرار گرفته است. دکتر محبوب الحق برای نخستین بار در گزارش توسعه انسانی در سال ۱۹۹۴، برنامه توسعه ملل متحد، توجه جهانی را به مفهوم امنیّت انسانی جلب نمود و تلاش کرد تا نشست جهانی ملل متحد در خصوص توسعه اجتماعی را که در سال ۱۹۹۵ در کپنهاک برگزار گردید تحت تأثیر قرار دهد (تاج بخش و دورودی، ۱۳۹۷: ۳۶۸). از نظر محبوب الحق امنیّت انسانی نه درباره دولت‌ها و ملت‌ها بلکه درباره افراد و مردم است و از این رو او استدلال می‌کند که جهان وارد عرصه جدید امنیّت انسانی شده است که در آن کل مفهوم امنیّت تغییر خواهد یافت. در این مفهوم جدید، امنیّت برابر با امنیّت افراد است و نه تنها نماینده امنیّت ملت‌ها و امنیّت مردم است و نه امنیّت سرزمینشان. امنیّت انسانی در زندگی مردم انعکاس می‌یابد و نه در اسلحه‌های کشورشان انعکاس می‌یابد. (Bajpai 2003:219)

با گسترش ادبیات نظری در این حوزه تعاریف مختلفی نیز در خصوص امنیّت انسانی ارائه شده است، از جمله

در گزارش برنامه توسعه ملل متحد ۱۹۹۴، امنیّت انسانی چنین تعریف شده است:
*حفظ ایمنی انسان در مقابل خطرات شدیدی همچون گرسنگی، بیماری و ناراحتی‌های روانی؛

*حمایت از انسان‌ها به هنگام وقوع تغییرات ناگهانی در الگوهای روزمره زندگی چه در شغل آن‌ها، سکونت‌گاه آن‌ها و یا اجتماع آن‌ها. (Alkire,2003:14)

کارولین توماس عنوان می‌دارد که امنیت انسانی وضعیتی را توصیف می‌کند که در آن نیازهای مادی اولیه انسانی تأمین شده و شخصیت و هویت انسانی (شامل مشارکت معنادار در زندگی اجتماعی، تحقق یافته باشد. امنیت انسانی بدین معنا قابل تقسیم و اجتماعی یافتنی نیست؛ این‌گونه نیست که تأمین آن برای یک دسته از افراد هزینه‌هایی را برای افراد دیگری به دنبال داشته باشد (توماس، ۱۳۸۲: ۲۶).

وزارت امور خارجه و تجارت بین الملل کانادا، امنیت انسانی را به‌عنوان ایمنی مردم در برابر تهدیدات خشونت آمیز و غیر خشونت آمیز تعریف می‌کند. از این دیدگاه امنیت انسانی جایگزین امنیت ملی نیست، بلکه این دو به‌طور متقابل یکدیگر را پشتیبانی می‌کنند. از نظر این تعریف محدود، امنیت انسانی به معنای رهایی از ترس و توسعه انسانی به معنای رهایی از نیاز می‌باشد. این دو گرچه مفاهیم متمایزی هستند، با این وجود یکدیگر را تقویت می‌کنند. (King&Murray,2001:590)

وزارت امور خارجه ژاپن نیز تعریفی جامع از امنیت انسانی ارائه می‌دهد. امنیت به‌طور کامل همه مخاطراتی را در بر می‌گیرد که بقا انسان، زندگی روزمره‌شان را تهدید می‌کند. برای مثال تخریب محیط زیست، نقض حقوق بشر، جرائم سازمان یافته فراملی، قاچاق مواد مخدر، آوارگی، فقر، مین‌های زمینی ضد نفر و بیماری‌های مسری نظیر ایدز و نیز تقویت تلاش‌ها برای مواجهه با این تهدیدات.

به‌طور کلی دو دیدگاه مختلف برای مسئله امنیت انسانی وجود دارد:

- یکی دیدگاه حداقل‌گرایانه است که بیشتر محققان کانادایی، غربی و آمریکایی روی این موضوع کار می‌کنند که امنیت انسانی را به‌عنوان آزادی از ترس ببینند.
 - دیدگاه دوم که دیدگاه حداکثرگرایانه است معتقد است امنیت انسانی یعنی آزادی از نیازمند یها و برخورداری از امکانات حیات و آزادی از بی‌حرمتی و کرامت است. یعنی امنیت فقط آزادی از ترس نیست بلکه امنیت باید نیازمندی‌های انسان را نیز توأم با حفظ حرمت انسان شامل شود (تاج بخش و دورودی، ۱۳۹۷: ۳۶۹).
- با توجه به تعاریف و دیدگاه‌های ارائه شده می‌توان چهار ویژگی اساسی امنیت انسانی را مشخص نمود:

- ۱- امنیت انسانی یک دغدغه جهانی است و به کل مردم دنیا اعم از غنی و فقیر مرتبط می‌شود.
- ۲- مؤلفه‌های امنیت انسانی لازم و ملزوم هم هستند.
- ۳- امنیت انسانی و مقابله تهدیدات آن از طریق پیشگیری تضمین می‌شود و نه علاج پس از واقعه.
- ۴- امنیت انسانی مردم محور است و لذا با کیفیت زندگی، آداب و رسوم ارتباطی تنگاتنگ دارد. (King & Murray, 2001:590).

۲-۳. ابعاد و مؤلفه‌های امنیت انسانی

تعریف گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۴ برنامه ملل متحد از امنیت انسانی بیان می‌کند که دامنه امنیت جهانی باید به تهدیدات در هفت حوزه گسترش یابد.

امنیت جامعه: هنگامی که جوامع به عنوان نوع نظام حمایتی عمل کنند که در آن مجموعه‌های عام از ارزش‌ها و هویت رفاه اعضاء جامعه را ارتقاء بخشد، این نوع امنیت حاصل می‌شود. به عبارتی این نوع امنیت اشاره به این حقیقت دارد که عضویت در یک گروه اعم از خانواده، جامعه، سازمان، گروه‌های نژادی و قومیتی، می‌تواند عامل ایجاد رقابتی برای صیانت از فرهنگ شود که این نیز به نوبه خود می‌تواند فرد را در موقعیت‌های متعارض، خشونت‌زا و یا تبعیض‌آمیز قرار دهد. شاخص‌هایی که به‌عنوان منابع تهدید این بعد می‌توان در نظر گرفت عبارت‌اند از: تبعیض و تضاد قومی، نسل‌کشی و پاک‌سازی قومی، فروپاشی خانواده، نابودی زبان‌ها و فرهنگ‌های سنتی، بی‌عدالتی، نرخ بالای موالید، عدالت اجتماعی، آموزش، تعداد مدارس و نسبت دانش‌آموز به معلم، هویت اجتماعی، نرخ پایین موالید، میزان سواد، کارآمدی نظام آموزشی و تناسب آن با نیازهای ملی محلی.

امنیت شخصی: با آسیب‌پذیری نسبت به خشونت‌های فیزیکی ناشی از جنگ، جرم، خشونت خانوادگی، یا بیماری‌های روانی مرتبط می‌باشد. گروه‌های خاص نظیر زنان و کودکان بیش از سایرین نسبت به امنیت شخصی آسیب پذیرند. خشونت در بین فقرا، بسیار شایع است. زیرا آن‌ها به دلیل فقر و نداری با بحران‌های بی‌شماری مواجه هستند.



شاخص‌هایی که به‌عنوان منابع تهدید این بعد می‌توان در نظر گرفت عبارت‌اند از: جرائم خشن، قاچاق مواد مخدر، خشونت و سوء استفاده از زنان و کودکان، برده‌داری و قاچاق زنان و کودکان، بدرفتاری نسبت به زنان و کودکان (در خانواده)، کودک‌ربایی، آدم‌ربایی، زلزله، سیل، کرامت انسانی، بهره‌مندی از حقوق انسانی.

امنیت سیاسی: این نوع امنیت، احترام به حقوق اولیه انسانی را لازم می‌شمارد. به‌عبارتی حمایت در برابر نقض حقوق بشر. شاخص‌هایی که به‌عنوان منابع تهدید این بعد می‌توان در نظر گرفت عبارت‌اند از: فشارهای حکومتی، خشونت نظام‌وار علیه حقوق انسانی، نقض نظام‌مند حقوق بشر، حقوق مشروع، قدرت مشروع، احترام به حقوق اولیه، فساد، کاربرد غیرقانونی قدرت، ثبات سیاسی.

امنیت اقتصادی: تأمین این نوع امنیت مستلزم نوعی درآمد پایه و مطمئن برای افراد است که این درآمد عموماً از طریق انجام کارهای تولیدی مفید و درآمدزا و یا به‌عنوان آخرین راه‌حل از طریق شبکه‌های مطمئن اجتماعی حاصل می‌شود. با این مفهوم تنها حدود یک چهارم مردم جهان به لحاظ اقتصادی در امنیت هستند. درحالی‌که مسئله امنیت اقتصادی در کشورهای در حال توسعه می‌تواند جدی باشد. این مسئله نه تنها در کشورهای در حال توسعه بلکه در کشورهای توسعه یافته نیز می‌تواند نمود داشته باشد. از این رو مشکلات بی‌کاری می‌تواند نقش قابل ملاحظه‌ای در ایجاد تنش سیاسی و خشونت قومی و قبیله‌ای داشته باشد. شاخص‌هایی که به‌عنوان منابع تهدید این بعد می‌توان در نظر گرفت عبارت‌اند از: نبود شغل مولد، بی‌ثباتی شغلی و نبود شبکه‌های ایمنی با تأمین مالی بخش عمومی، بیکاری دراز مدت، سرانه مصرف و تعداد افراد زیرخط فقر، نوع و میزان یارانه دولتی دخیل، رضایت و اطمینان از درآمد، اشتغال و عدم بیکاری، عدالت، رشد اقتصادی مناسب، سیاست‌های رفاهی، وجود درآمد پایه و مطمئن برای افراد.

امنیت غذایی: این نوع امنیت، مبین این مسئله است که همه مردم در همه زمان‌ها دسترسی فیزیکی و اقتصادی به غذای (تغذیه) اولیه (خوراک کافی و سالم) را داشته باشند. از نظر سازمان ملل متحد، دسترسی به غذا در همه جا به‌عنوان یک مسئله تلقی نمی‌شود، بلکه مشکل اصلی اغلب به توزیع ناعادلانه غذا و فقدان توان خرید بر

می‌گردد. شاخص‌هایی که به عنوان منابع تهدید این بعد می‌توان در نظر گرفت عبارت‌اند از: عدم برخورداری از خوراک، دسترسی ناکافی به منابع، خوراک مناسب، عدم دسترسی به منابع کافی، عدم دسترسی فیزیکی و اقتصادی به غذای اولیه (خوراک سالم و کافی)، توزیع ناعادلانه غذا و فقدان توان خرید، خشک‌سالی.

امنیت بهداشتی: این قسم از امنیت به مبارزه با آن دسته از ناامنی‌هایی می‌پردازد که در اثر شیوع امراض مسری و انگلی در مناطق آسیب‌پذیر و یا عواقب و پیامدهای سوء صنعتی شده کشورها بوجود می‌آید. به عبارتی امنیت بهداشتی به رهایی افراد از انواع بیماری‌ها و دسترسی آنان به مراقبت‌های سلامتی اشاره دارد. در کشورهای در حال توسعه عوامل اصلی مرگ، بیماری‌های عفونی و انگلی هستند که سالانه ۱۷ میلیون نفر را از پای در می‌آورد. در کشورهای صنعتی عوامل کشنده مهم، بیماری‌های دستگاه گردش خون هستند که هر سال ۵/۵ میلیون نفر را می‌کشد. از نظر سازمان ملل متحد، در کشورهای در حال توسعه و صنعتی معمولاً تهدیدات نسبت به امنیت بهداشتی برای مردم فقیر در نواحی روستایی، بویژه برای کودکان بیشتر است. این مسئله عمدتاً به خاطر سوء تغذیه و تأمین ناکافی دارو، آب پاکیزه یا دیگر ضروریات مراقبت بهداشتی است.

شاخص‌هایی که به عنوان منابع تهدید این بعد می‌توان در نظر گرفت، عبارت‌اند از: بیماری‌های مسری و انگلی، بیماری‌های تهدیدکننده حیات، نبود آب آشامیدنی سالم، آلودگی هوا، عدم دسترسی به تسهیلات و مراقبت‌های سلامتی، سوء تغذیه، تأمین ناکافی دارو، تعداد گروه‌های آسیب‌پذیر و میزان آسیب‌پذیری آن‌ها، دلایل و میزان مرگ و میر در کشور، کیفیت، تعداد و نوع واکسن تزریقی به افراد جامعه، دسترسی افراد جامعه به خدمات بهداشتی آسان، مطمئن و ارزان، هزینه بهداشتی شهروندان، آب آشامیدنی سالم، دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی.

امنیت زیست محیطی: انسان‌ها برای آن‌که بتوانند به رشد مطلوب خود دست یابند، نیازمند محیطی کاملاً سالم هستند. امنیت محیط زیست حفاظت مردم از اثرات تخریبی کوتاه و بلند مدت طبیعی، تهدیدات دست ساخته در طبیعت و تخریب محیط زیست طبیعی را مورد توجه قرار می‌دهد. نبود امکان دسترسی به منابع آب پاکیزه یکی از بزرگ‌ترین تهدیدات محیط زیست می‌باشد. در کشورهای صنعتی یکی از تهدیدات مهم،



آلودگی هوا است. گرم شدن کره زمین که به خاطر انتشار گازهای گلخانه‌ای ایجاد شده است، یکی از موضوعات امنیت محیط زیست محسوب می‌گردد. شاخص‌هایی که به‌عنوان منابع تهدید این بعد می‌توان در نظر گرفت عبارت‌اند از: کاهش دسترسی به آب، آلودگی آب، کاهش اراضی حاصل‌خیز، بیابان‌زایی، جنگل‌زدایی، آلودگی هوا، تخریب محیط زیست، گرم شدن کره زمین، جایگاه مواد خام در رشد اقتصادی، اثرهای آلودگی‌های شیمیایی خاک و آب کشاورزی و شرب، نسبت جمعیت شهری به روستایی، تعداد زلزله‌های به‌وقوع پیوسته طی ۲۵ سال اخیر، دسترسی به آب بهداشتی و سالم، وجود اراضی حاصل‌خیز، وجود محیط زیست سالم (قمصری و دوستدار، ۱۳۸۸: ۸۱-۸۰).

مهم‌ترین انگیزه برای برجسته ساختن امنیت انسانی، نیاز مردم عادی به میزان طبیعی از امنیت است که در وسط معرکه خشونت سیاسی زندگی می‌کنند. بر اساس نظرسنجی‌های افکار عمومی که بنیاد آسیا در سال ۲۰۰۴ انجام داد و در گزارش ۲۰۰۵ گروه رند نیز به چاپ رسید، دو سوم مردم افغانستان بر این باورند که بزرگ‌ترین مشکل کشور امنیت است. ۳۷ درصد از مردم نیز بزرگ‌ترین مشکل کشور را خشونت قلمداد می‌کنند. ۲۹ درصد از آنان بعد از خشونت، فقر، اقتصاد و شغل را به‌عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مشکل کشور می‌دانند. موضوعات دیگری چون آموزش و پرورش، برق، راه و مسکن از اهمیت کمتری برخوردارند. بین ۶ تا ۹ درصد از مردم این موضوعات را به عنوان مسائل و مشکلات امنیتی قلمداد کردند. در گزارش منتشر شده رند، نتایج و یافته‌های مجموعه‌ای از نظرسنجی‌ها که در سال ۲۰۰۴ در عراق انجام شد نیز تأیید می‌کند که امنیت انسانی نگرانی اصلی شهروندان عراقی باقی مانده است. سایر تحقیقات و مطالعاتی که در مورد افراد فقیر که در وضعیت خشونت زندگی می‌کنند، نشان می‌دهد که بالاترین آرزوی آنان در امان ماندن از خشونت تأمین امنیت انسانی است (شیهان، ۱۳۸۸: ۲۶۰).

هر چند دولت و سایر بازیگران به دلایل اخلاقی و برای تأمین خیر مشترک همه انسان‌ها، مسئولیت تأمین امنیت انسانی افراد را بر عهده دارد، اما قادر به انجام این امر

نمی‌باشد. بنابراین ضروری است از کمک و مساعدت سایر نهادهای رسمی و غیر رسمی، نهادهای داخلی و بین‌المللی از جمله سازمان‌های غیر دولتی، بهره‌جوید.

۴. نقش سازمان‌های غیردولتی در گسترش امنیت انسانی

جهانی‌شدن نقش دولت‌ها را متحول کرده، تمایز بین امور داخلی و خارجی را به هم ریخته و فرایندی را که در آن سیاست بین‌المللی یا جهانی عمل می‌کرد، تغییر داده است. در محیط سیاسی جدید، فرایند جهانی شدن و پیدایش بازی‌گران جدید، بیش از پیش، ضعف و ناتوانی دولت‌ها را در جهان آشکار ساخته است. جهانی‌شدن، حاکمیت ملی را تحت تأثیر قرار داده و رسوخ‌پذیری مرزهای ملی را به دنبال داشته است. در دو دهه اخیر، تمایز داخلی و خارجی برای تعامل با یک‌دیگر به شدت کاهش یافته است. در این دوره، جهان شاهد بروز و ظهور، بازی‌گران جدیدی در عرصه بین‌المللی است که قبل از آن چندان مطرح نبودند. این بازی‌گران موقعیت دولتی‌هایی را که برای چندین قرن تنها بازی‌گر مهم روابط بین‌الملل بودند، را به مخاطره انداخته‌اند. (United Nations, 2016: 15)

این موضوع در مورد کشورهای عقب مانده بیش از دیگران آشکار است. بازی‌گران غیردولتی و جریان فراملی سرمایه، کالاها، اطلاعات، عقاید و مردم، چالش‌های فرصت‌های سیاسی و نظری قابل توجهی برای دولت سرزمینی و برداشت‌های سنتی از سیاست بین‌الملل به همراه داشته‌اند (یزدان فام، ۱۳۸۸: ۴۶). از نقطه نظر امنیت انسانی، نقش آفرینان غیرحکومتی به رقابت با حکومت نمی‌پردازند، بلکه به حکومت در رسیدن به اهدافش برای افزایش سطح امنیت انسانی یاری می‌رسانند. به طور کلی سازمان‌های غیردولتی در گسترش امنیت انسانی به طور مستقیم و غیر مستقیم می‌توانند نقش‌های متفاوتی را ایفا می‌نمایند (تاج بخش، ۱۳۸۸: ۶۸).

۴-۱. نقش اجرایی

در هزاره سوم، نهادهای غیردولتی، هم‌چون اشخاص، گروه‌های اجتماعی و سازمان‌های غیردولتی و نظایر آن‌ها به جهت مشارکت متعارف افراد جامعه در تصمیم‌ها، می‌توانند یکی از راه کارهای امنیت انسانی باشند (گلشن پژوه، ۱۳۸۱: ۵۲). عضویت و پیوستن

افراد به ویژه جوانان به سازمان‌های غیردولتی می‌تواند زمینه مشارکت اجرایی در جهت گسترش امنیت انسانی فراهم آورد، علاوه بر مشارکت افراد در گسترش امنیت انسانی، عضویت در این سازمان‌ها به خودی خود می‌تواند، مانع از تهدید امنیت انسانی شود. در راستای نقش اجرایی سازمان‌های غیردولتی دو رویکرد وجود دارد، رویکرد سلبی که با ایجاد فشار و مبارزه با عاملان اخلال در امنیت انسانی سعی در ایجاد امنیت دارد و رویکرد ایجابی که با ایجاد بسترهای مناسب به گسترش امنیت انسانی می‌پردازد (رفیعی و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۵۳).

سازمان‌های غیردولتی با تشکل‌هایی خودجوش غیردولتی، بدون سود و مستقل می‌باشند که با احساس مسئولیت نسبت به مسائل جامعه درصدد حل مشکلات و تعالی جامعه شکل گرفته‌اند و در ابعاد مختلفی چون امورخیریه، کمک‌های بشردوستانه، آسیب‌های اجتماعی، دفاع از حقوق بشر، محیط زیست و توسعه انسانی در کنار دولت‌ها حرکت می‌کنند و تسهیل‌کننده فرایندهای تحول و رشد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اداری، حقوقی، قانونی در سطوح فردی و گروهی و در جهت رسیدن به توسعه پایدار از طریق ایجاد نوعی هم‌افزایی، اتحاد، اتفاق و گسترش مشارکت می‌باشد. در حال حاضر جوامع انسانی با مسائلی مانند فقر، بی‌سوادی، گرسنگی، آسیب‌های اجتماعی، آسیب‌های طبیعی و غیره مواجه هستند که می‌توانند زندگی بشر را به مخاطره بیندازند که دولت‌ها خیلی نمی‌توانند موفقیتی بدست بیاورند. در این میان سازمان‌های غیردولتی در کنار دولت می‌توانند مؤثر و اثرگذار باشند. اهمیت و جایگاه این سازمان‌ها را در توسعه و پیشرفت جوامع به ویژه در عصر جهانی شدن نمی‌توان نادیده گرفت. چون می‌توانند خیلی از پیچیدگی‌های این عصر را از میان ببرند و توسعه و تعالی جوامع مخصوصاً در حیطه توسعه انسانی نقش خود را ایفا نمایند (قدمی و بیگزاده، ۱۳۸۹: ۱۱۸).

۴-۲. نقش تسهیل‌گری

در فعالیت‌هایی متبلور می‌شود که ضمن آن سازمان‌های غیردولتی می‌کوشند تا توانمندی‌های بالقوه افراد و گروه‌ها را به شکل بالفعل درآورند و از توانمندی‌های فردی

به صورت جمعی برای نیل به توسعه امنیت انسانی مدد جویند. در این حالت مشکلات اجرایی توسعه امنیت انسانی به حداقل می‌رسد و گسترش امنیت انسانی محقق می‌گردد. نقش تسهیل‌گری در واقع نقش هموارسازی، پس برای حرکت‌های توسعه‌ای است، بسیاری از سازمان‌های غیردولتی می‌کوشند تا از طریق توان‌مندسازی افراد در سطح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی نقش تسهیل‌گری خود را ایفا کنند.

سازمان‌های غیردولتی از شیوه‌های مختلف برای توان‌مندسازی مخاطبان و مراجعان خود استفاده می‌کنند. دادن مشاوره و راهنمایی به صورت نوشتاری، گفتاری و نمایشی از جمله شیوه‌های توان‌مندسازی محسوب می‌شود. سازمان‌های غیردولتی می‌توانند از طریق فعالیت در عرصه آموزش، بهداشت، اشتغال، محیط زیست و سایر عرصه‌هایی که مربوط به حوزه امنیت انسانی می‌باشد، ظرفیت‌های بالقوه جوامع را شناسایی کرده و بر اساس پتانسیل‌های موجود، زمینه را برای فعلیت بخشیدن به این ظرفیت‌ها ایجاد کرده و با جمعی ساختن این حرکت از سطح محله به جامعه، دولت را در عرصه‌های مختلف توانمند سازند.

از دیگر فعالیت‌هایی که سازمان‌های غیردولتی در ایفای نقش تسهیل‌گری انجام می‌دهند، منعکس ساختن و مرتبط ساختن اقدامات خود در سطح محله، منطقه به اقدامات و فعالیت‌های محلی، ملی و فراملی است. در این حال سازمان‌های غیردولتی می‌کوشند تا خود را با نهادهای بزرگ‌تر پیوند دهند؛ در این ارتباط منافع حقوق محلی خود را حفظ می‌کنند. بدین ترتیب سازمان‌های غیردولتی می‌توانند بر تصمیم‌ها و سیاست‌های جامعه ملی و نهاد دولت و به تبع آن بر سیاست‌های جامعه جهانی تأثیرگذار باشند (قدمی و بیگ زاده: ۱۳۸۹: ۱۲۱-۱۲۰).

۳-۴. نقش مشارکت جویی

امروزه اغلب توصیه‌ها در زمینه توسعه امنیت انسانی بر مشارکت میان بخش‌های مختلف در درون کشورها و میان کشورها تأکید دارند. علت اصلی گرایش به مشارکت سازمان‌های غیردولتی با دولت، ایجاد ظرفیت‌های اضافی برای توسعه فرهنگی در کشورها است. مشارکت موجب می‌شود تا شکاف‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ...

بین سازمان‌های غیردولتی و واحدهای دولتی کاهش یابد و از منابع کمیاب در کشور، با اثربخشی بیشتر استفاده شود. از دیدگاه‌های کلی مشارکت و هم‌پاری سازمان‌های غیردولتی با سازمان‌های دولتی، بر شفافیت بیشتر در مدیریت نهادهای دولتی منجر می‌شود، و فرهنگ سلسله مراتبی دیوان سالاری دولتی را به چالش می‌کشد و بدین ترتیب در تقویت جامعه مؤثر می‌افتد. افزون بر این، سازمان‌های غیردولتی می‌توانند در فرایند خصوصی‌سازی، که امروزه شعار اغلب دولت‌ها است یاری دهنده باشند (قدمی و بیگزاده: ۱۳۸۹، ۱۲۱).

سازمان‌های غیردولتی یکی از مجراهای جذب سرمایه و فن‌آوری از کشورهای ثروتمند به کشورهای فقیر و در حال توسعه، تلقی می‌شود. به گونه‌ای که بیش از نیمی از کمک‌های خارجی کشورهای ثروتمند از طریق سازمان‌های غیردولتی به کشورهای در حال توسعه وارد می‌شود (امین منصور، ۱۳۸۷: ۱۸). این سازمان‌ها بانک جهانی را نیز وادار به تجدیدنظر در سیاست‌های خود نموده و رسیدن به توافق‌هایی در خصوص فن‌آوری‌های جدید و کمتر آلاینده، نقش مهمی در حفظ محیط زیست جهانی ایفا می‌نمایند.

جان کلام آن‌که مشارکت و هم‌پاری میان سازمان‌های غیردولتی و نهادهای دولتی اگر به درستی سازمان‌دهی شوند، بازی‌گران را قادر می‌سازد تا در راستای توسعه امنیت انسانی گام‌های اساسی بردارند در صورتی که بطور جداگانه توانایی تحقق بخشیدن به اهداف را نداشتند، و شاید این یکی از مهم‌ترین مزیت‌های مشارکت بین نهادهای دولتی و نهادهای غیردولتی در توسعه و تحقق امنیت انسانی در جوامع باشد.

۴-۴. نقش دانش افزایی

ضعف اطلاعاتی افراد و عدم وجود آموزش‌های لازم از سوی دولت و خانواده‌ها یکی از مهم‌ترین عواملی است که موجب به مخاطره افتادن امنیت افراد در بخش‌ها و جنبه‌های مختلف امنیت انسانی می‌شود. برای مثال بخش عمده‌ای از مبتلایان به بیماری ایدز علت ابتلاء به این بیماری را عدم آگاهی در خصوص عوامل ابتلا و راه‌های پیش‌گیری از آن ابراز نموده‌اند. یکی از کارکردهای سازمان‌های غیردولتی در قبال اعضاء خود و حتی

جامعه‌ای که سازمان مردم نهاد در آن ادامه حیات می‌دهد، ارتقاء سطح آگاهی است. سازمان‌های مردم نهاد به شکل غیر مستقیم و مستقیم، میزان یادگیری را در افراد بالا برده و موجبات ارتقاء سطح آگاهی اعضای را به وجود می‌آورند. عملکرد سازمان‌های غیردولتی در حوزه آگاهی بخشی می‌تواند هم در خصوص مسئولیت‌پذیری و هم تهدیدات امنیتی باشد.

در خصوص افزایش آگاهی افراد در حوزه مسئولیت‌پذیری چنین می‌توان گفت که، افراد با حضور در سازمان‌های غیردولتی از مسئولیت‌های خود به‌عنوان یک انسانی که به صورت داوطلبانه برای رفع بخشی از نیازهای حیاتی و اجتماعی افراد جامعه فعالیت می‌کند، از مسئولیت‌های خود در قبال جامعه هدف و انسان‌ها مطلع می‌شود. افزایش آگاهی افراد در مورد مسئولیت‌ها، اولین گام در مسئولیت‌پذیری است و مسئولیت‌پذیری افراد جامعه تأثیرات زیادی بر برقراری و گسترش امنیت انسانی خواهد داشت (رفیعی، ۱۳۸۸: ۳۵۵-۳۵۴).

در خصوص آگاهی از تهدید نیز باید گفت که: امنیت بر پایه دو عنصر فرصت‌ها و تهدیدها شکل می‌گیرد. یعنی استفاده از فرصت‌ها در جهت رفع تهدیدها، برای این که بتوان قدمی در جهت رفع تهدیدات برداشت در مرحله اول لازم است بدانیم که تهدیدات امنیت انسانی کدام است. آگاهی از تهدیدات مهم‌ترین اقداماتی است که می‌توان در خصوص برقراری و گسترش امنیت انسانی انجام داد. سازمان‌های مردم نهاد می‌توانند در این زمینه مؤثر باشند. قرار گرفتن در ساختار سازمان‌های مردم نهاد موجب می‌شود که افراد از تهدیداتی که هویتشان، کرامت انسانی و در مجموع امنیت انسانی آن‌ها را تهدید می‌نماید، شناسایی نموده و درصدد رفع آن‌ها برآیند (رفیعی و دیگران، ۱۳۸۸: ۳۵۶-۳۵۵).

۴-۵. نقش ترویج قانون‌مداری

امنیت به‌ویژه امنیت انسانی در سایه رعایت قوانین و قانون‌مندی همه افراد جامعه پدید می‌آید. عدم توجه به قوانین و مقررات یکی از اساسی‌ترین عوامل در به مخاطره افتادن امنیت انسانی است و برکلیه جنبه‌های امنیت انسانی تأثیرگذار است. برای مثال عدم

توجه و عدم رعایت قوانین مربوط به سرعت وسایل نقلیه بر جنبه امنیت جانی بحث امنیت انسانی اثرگذار است. هم‌چنین عدم رعایت قوانین مربوط به سودهای اقتصادی منجر به مخاطره در امنیت اقتصادی می‌گردد. از این مباحث می‌توان نتیجه گرفت که پایبندی و یا عدم پایبندی به قوانین و مقررات اجتماعی، یکی از عوامل مؤثر بر امنیت انسانی است.

سازمان‌های غیردولتی از طریق التزام به قانون و رعایت آن در درون سازمان و ترویج این فرهنگ در میان اعضاء خود می‌توانند نقش مؤثری را در میزان قانون‌پذیری و قانون‌مداری افراد در جامعه ایفا نمایند. به بیان دیگر، قانون‌مداری و رعایت قانون لازمه هویت بخشی به یک سازمان غیر دولتی می‌باشد، افرادی هم که علاقمند به فعالیت و همکاری در این سازمان‌ها می‌باشند، باید ضمن پذیرفتن این قوانین به آن عمل نمایند. افرادی که توانایی پذیرفتن و رعایت قوانین را نداشته باشند به خودی خود از بدنه سازمان‌های غیردولتی خارج می‌شوند. این موضوع بیان‌کننده این است که حضور در یک سازمان غیردولتی نیازمند قانون‌مدار بودن و قانونمندی فردی است (ربیعی و دیگران، ۱۳۸۸: ۳۵۶).

بنابراین سازمان‌های غیردولتی با توجه به نوع و حوزه فعالیت خود از طریق ترویج التزام به قانون در میان اعضاء خود که عضوی از جامعه می‌باشند می‌تواند نقش اساسی در رعایت قانون از سوی افراد جامعه ایفا نماید. از سوی دیگر سازمان‌های غیردولتی فعال در حوزه مختلف نظیر حقوق بشر، زنان، کودکان، جوانان محیط زیست و غیره می‌توانند از طریق برگزاری دوره‌های آموزشی کوتاه مدت در سطوح محلی، ملی و یا حتی فراملی می‌تواند افراد را نسبت به حقوق و قوانین مربوط به خود، دیگران و زیست بوم آشنا سازد و از طریق ترویج قانون‌مداری می‌تواند کالاهای اساسی در توسعه امنیت انسانی ایفا نمایند. با توجه به آنچه که در خصوص نقش سازمان‌های غیردولتی بیان شد، باید این نکته را مدنظر قرار داد که هر پدیده‌ای دارای وجوه مثبت و منفی می‌باشد و تا به این جا در خصوص وجوه و تأثیرگذاری مثبت سازمان‌های غیردولتی بر امنیت انسانی اشاره گردید، بنابراین باید جنبه‌های منفی سازمان‌های غیردولتی نیز مدنظر قرار گیرد که از آن جمله به طور اختصار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- برخی از سازمان‌های غیردولتی به دلیل وابستگی مالی به نهادهای دولتی از استقلال لازم برخوردار نمی‌باشند و این وابستگی باعث گردیده است که سیاست‌ها و مواضع خرد و کلان نهادهای دولتی خاصی را دنبال نمایند تا این‌که فعالیت‌های خود را در راستای اهداف و اصول اساسنامه سازمان مربوطه پی‌گیری نمایند.
- ۲- در پاره‌ای از موارد سازمان‌های غیردولتی رسالت اصلی خود را فراموش کرده و با پرداختن به حاشیه‌های غیر ضروری موجب انحراف از اهداف اصلی می‌شوند که خود موجب بروز تهدیداتی برای امنیت انسانی می‌گردد.
- ۳- برخی از سازمان‌های غیردولتی، ماهیتاً در سطح محلی فعالیت می‌کنند و عدم توجه به سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیرچندانی بر آنها نگذارد و این امر باعث می‌گردد در نقش و رسالت خود نتواند به موفقیت چندانی دست یابند.
- ۴- در برخی از جوامع سنتی به‌ویژه کشورهای جهان سوم به سازمان‌های غیردولتی از دیدگاه تئوری توطئه می‌نگرند و این‌گونه نهادها را به عنوان پدیده‌ای امنیت‌زدا فرض می‌نمایند نه نهادی امنیت‌زا، این نوع از دیدگاه و برداشت باعث خواهد شد که سازمان‌های غیردولتی در دستیابی به اهداف خود ناکام شوند.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

همان‌گونه که در پژوهش حاضر شرح آن گذشت، درباره چستی، محتوا و مفهوم امنیت انسانی مباحث فراوانی انجام شده است و حتی در نام‌گذاری آن به عنوان تئوری یا مفهوم، نقطه عزیمت تحلیل، جهان بینی، دستور کارسیاسی و یا چارچوب سیاست گذاری اختلاف نظر وجود دارد. اگر درباب چستی «مفهوم» امنیت انسانی اختلاف وجود داشته باشد، بی‌شک درباره تعریف آن هم اختلاف فراوانی وجود دارد. اما همه تعاریف ارائه شده کمابیش بر گذار از برداشت دولت‌مدارانه از امنیت تأکید می‌کنند. شاید تعریف برنامه توسعه ملل متحد که در عین حال از نخستین تعاریف امنیت انسانی به شمار می‌آید، بتواند نقطه آغاز خوبی برای بررسی باشد. در این تعریف گفته می‌شود امنیت انسانی دو وجه دارد. وجه اول ایمنی در برابر تهدیدات مزمنی چون گرسنگی بیماری و



سرکوب و وجه دوم محفوظ بودن در برابر آشوب‌ها و آشفتگی‌های ناگهانی و مخاطره‌آمیز در الگوهای زندگی روزمره، در خانه در محل کار یا جامعه است.

چنین تهدیدهایی در همه سطوح درآمد و توسعه ملی وجود دارند. مؤلفان گزارش برنامه توسعه ملل متحد فهرست بلند بالایی از تهدیدات متوجه امنیت انسانی را گردآورده‌اند که آن را در مقولات ذیل دسته‌بندی می‌کنند: ۱- امنیت اقتصادی؛ ۲- امنیت غذایی؛ ۳- امنیت زیست محیطی؛ ۴- امنیت بهداشتی و سلامتی؛ ۵- امنیت شخصی؛ ۶- امنیت اجتماع؛ ۷- امنیت سیاسی؛

امنیت انسانی موضوعی چندوجهی و پیچیده است که توجه به ابعاد مختلف آن ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین امنیت انسانی اساساً دارای ابعاد ذیل می‌باشد.

۱- بعد مردم مرکزی بودن آن: یعنی مردم در مرکز مباحث آن قرار دارد و اساساً پرداختن به موضوع امنیت انسانی بدون توجه به مردم بی‌معنی است.

۲- چندبعدی بودن آن: امنیت انسانی ابعاد مختلفی را شامل می‌گردد که می‌بایست ابعاد مختلف آن مورد نظر قرار گیرد.

۳- با هم مرتبط بودن (ارتباط متقابل داشتن): ابعاد امنیت اساس همگی به هم مرتبط و متصل می‌باشد و پرداختن به یک بعد نیازمند توجه داشتن به ابعاد دیگر نیز می‌باشد.

۴- جهانی بودن: امنیت انسانی موضوعی جهانی است و مختص به یک بخش از ساکنان کره زمین نمی‌باشد.

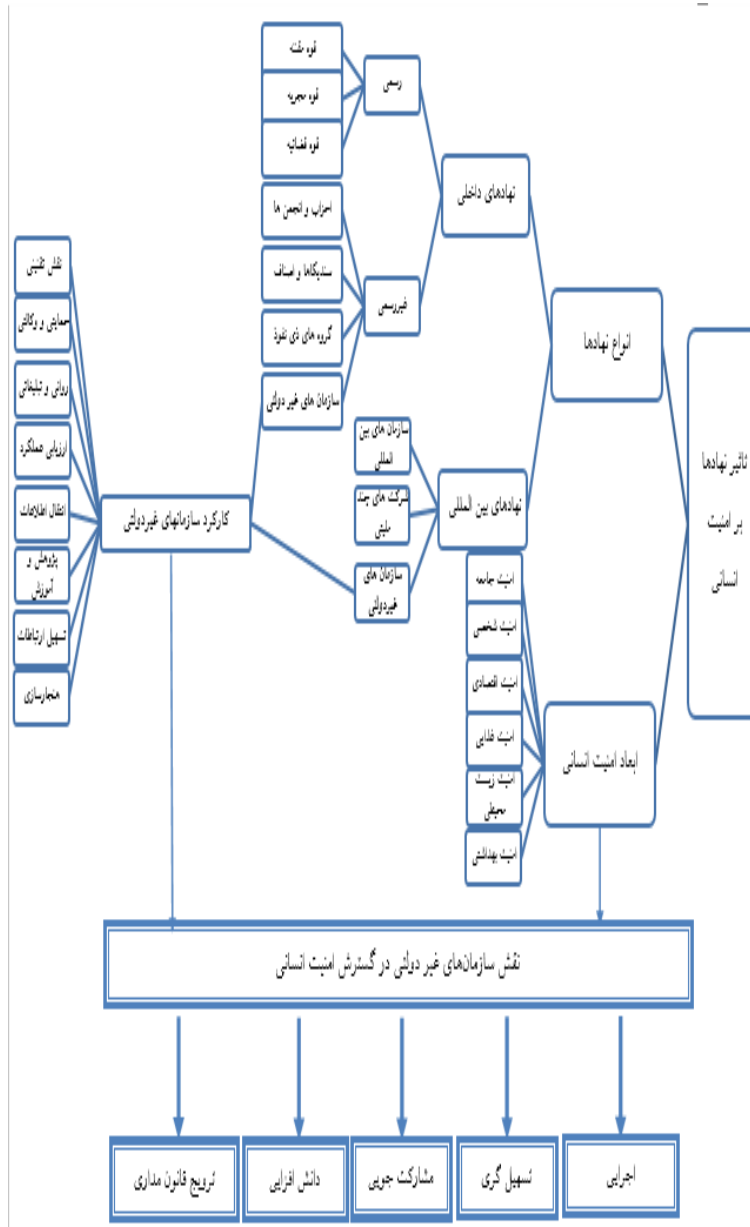
ابعاد متنوع و جنبه‌های وسیع مفهوم امنیت انسانی، بیان‌گر این نکته است که مفهوم جدیدی از امنیت شکل گرفته است که متضمن حاکمیت جمعی و امنیت انسانی به عنوان دو مفهوم کلیدی در کنار مفهوم قدیمی امنیت دولتی سیاسی - نظامی است. بنابراین دیگر دولت تنها بازیگر و نهاد سیاسی در صحنه جهانی نمی‌باشد و امنیت نیز دیگر به دولت‌ها مربوط و محدود نمی‌شود. دولت‌ها به عنوان اصلی‌ترین نهاد در عرصه ملی و بین‌المللی قادر نمی‌باشد که به تنهایی به کلیه ابعاد و جنبه‌های امنیت پردازد و برای برآورده شدن آن توان لازم را داشته باشد. حتی در پاره‌ای از موارد دولت‌ها نه تنها حامی شهروندان و

برآورده شدن امنیت انسانی نمی‌باشند و چه بسا در مواردی و مناطقی از جهان خود تهدیدی علیه حقوق شهروندان و امنیت انسانی می‌باشند.

در هزاره سوم نهاد دولت از سوی سایر نهادهای غیردولتی نظیر شرکت‌های چندملیتی، سازمان‌های بین‌المللی و سازمان‌های غیردولتی در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی به چالش کشیده شده‌اند. بنابراین ضرورت دارد تا نهاد دولت از امکانات بالقوه و بالفعل سایر نهادهای غیردولتی به‌ویژه سازمان‌های غیردولتی در راستای ارتقای حقوق شهروندی و توسعه امنیت انسانی بهره‌جسته و اعتبار، منزلت و جایگاه خود را ارتقاء بخشد. از سوی دیگر سازمان‌های غیردولتی به عنوان مجامعی برآمده از دل مردم، به صورت خودجوش و دارای هدف و اصولی مشترک و خیرخواهانه، با گرایش‌های غیرسیاسی، غیردولتی و غیرانتفاعی می‌توانند نقش مهم و اساسی را در برقراری و گسترش امنیت انسانی ایفا نمایند که در پژوهش حاضر مورد بحث و بررسی قرار گرفت. باتوجه به مباحث مطروحه در نوشتار حاضر سازمان‌های غیردولتی با اتخاذ راهکارهای ذیل می‌توانند در راستای تقویت و ارتقای امنیت انسانی در جوامع گام‌های اساسی بردارند.

۱. حمایت از مردم در کشمکش‌های خشونت بار؛
۲. تأسیس نهادهای کمک مالی و اقتصادی برای تأمین امنیت انسانی؛
۳. تشویق روابط تجاری و اقتصادی عادلانه به سود مردمانی که در زیرخط فقر به سر می‌برند؛
۴. تشخیص اولویت خاصی به امر دستیابی عموم مردم در سطوح محلی، ملی و فراملی به امکانات و مراقبت‌های اولیه بهداشتی؛
۵. تلاش برای به وجود آوردن حداقل استانداردهای زندگی در سراسر جهان؛
۶. گسترش توانمندی‌های عموم مردم جهان از طریق آموزش پایه همگانی؛
۷. روشنگری در خصوص ابعاد مختلف تهدیدهای امنیت انسانی؛

مدل تحلیلی پژوهش



منابع

امین منصور، جواد (۱۳۸۷)، «پدیده‌ای به نام سازمان‌های غیردولتی»، تهران: مجموعه مقالات دفتر مطالعات سیاسی وزارت کشور.

پیترز، گای (۱۳۸۶)، نظریه نهادگرایی در علم سیاست، ترجمه فرشاد مؤمنی و فریبا مؤمنی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی. تاج بخش، شهربانو و دورودی، مسعود (۱۳۹۷)، «مفهوم امنیت انسانی و ابعاد سیاست گذارانه آن»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۸، تاج بخش، شهربانو (۱۳۸۸)، «امنیت انسانی: نگاهی به گذشته پیش از نگاه به آینده» در کتاب امنیت انسانی در غرب آسیا، دیدگاه‌ها و نقدها، به ویراستاری محمدرضا مجیدی و احمدخاسان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

توماس، کارولین (۱۳۸۲)، حکومت جهانی، توسعه و امنیت انسانی، ترجمه مرتضی بحرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی تیگرش‌تروم، باربارافن (۱۳۹۳)، امنیت انسانی و حقوق بین الملل، ترجمه اردشیر امیر ارجمند و حمید قنبری، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.

حجتی اشرفی، غلامرضا (۱۳۷۳)، مجموعه قوانین اساسی و مدنی، تهران: انتشارات گنج دانش.

حسینی‌زاده، سید محمدعلی (۱۳۹۱)، «از نهادگرایی تا گفتمان: درآمدی بر کاربرد نظریه‌های نهاد گرایی در علوم سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال پانزدهم، شماره ۶۰.

دانشکده حقوق و علوم سیاسی واحد تهران جنوب با همکاری پژوهشگاه مطالعات جهان به کوشش شادی عظیم زاده، (۱۳۹۶)، جایگاه امنیت انسانی در حقوق، سیاست و جامعه، تهران: انتشارات تربیت مدیر

رفیعی، فرشاد؛ صباغ گل، منصور و ابراهیمی، رعنا (۱۳۸۸)، «نقش سازمان‌های مردم نهاد در گسترش امنیت انسانی» در کتاب: امنیت انسانی در غرب آسیا، دیدگاه‌ها

- و نقدها به ویراستاری محمدرضا مجیدی و احمد خامسان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۵)، مجموعه قوانین و مقررات سال ۱۳۸۴، جلد دوم، تهران: قوه قضائیه، روزنامه رسمی ج ۱۰. ایران.
- رهامی، روح‌اله (۱۳۹۶)، «امنیت انسانی و سرمایه اجتماعی (شاخص‌های پیوند دهنده)» مدیریت سرمایه اجتماعی، دوره ۴، شماره ۲،
- سلطانی عرب شاهی، سیمین (۱۳۸۳)، مدیریت توسعه، تهران: استادی.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۷۱)، مدرنیته و نظریه‌های جدید علم سیاست، تهران: نشر دادگستر.
- شریفی طرازکوهی، حسین و مصطفی لو (۱۳۹۵)، «مبانی هنجاری دکترین امنیت انسانی» فصلنامه آفاق امنیت، شماره سی و سوم.
- شریفی طرازکوهی، حسین (۱۳۹۲)، زمینه‌ها، ابعاد و آثار حقوق شهروندی، جلد ۱، تهران: نشر میزان.
- شیهان، مایکل (۱۳۸۸)، امنیت بین‌الملل، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قدمی، محسن و بیگزاده، یوسف (۱۳۸۹)، «نقش سازمان‌های غیردولتی در توسعه پایدار فرهنگی در عصر جهانی شدن»، نشریه مدیریت فرهنگی، شماره ۹ ص ۱۲۵-۱۱۷.
- قلی‌پور، آرین (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی سازمان: رویکرد جامعه‌شناسی به سازمان و مدیریت، تهران: سمت
- قمصری، محمد و دوستدار، رضا (۱۳۸۸)، «نگرش مفهومی و کارکردی امنیت انسانی در چشم انداز ۱۴۰۴ جمهوری اسلامی ایران» در کتاب: امنیت انسانی در غرب آسیا دیدگاه‌ها و نقدها به ویراستاری محمدرضا مجیدی و احمد خامسان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۳)، جهانی شدن و جهان سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

مجیدی، محمدرضا و خامسان، احمد (۱۳۸۸)، امنیت انسانی در غرب آسیا دیدگاه‌ها و نقدها، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

مجیدی، محمدرضا و حمیصی، مرتضی (۱۳۹۲)، «بررسی نقش عوامل سیاسی و امنیتی در سیاست‌گذاری مردم نهاد ایرانی»، فصلنامه سیاست مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۳۰، شماره ۳، صص ۶۰-۴۵.

کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۹)، هفت ستون سیاست، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

کاظمی، حجت (۱۳۹۲)، «نهادگرایی به عنوان الگویی برای تحلیل سیاسی»، فصلنامه پژوهش سیاست نظری، دوره جدید شماره سیزدهم، صص ۲۷-۱.

کیوانی آمینه، محمد (۱۳۸۵)، «آشنایی با مکتب نهادگرایی»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، شماره ۲۲.

گلشن پژوه، محمدرضا (۱۳۸۰)، موانع و مشکلات فراروی سازمان‌های غیردولتی، تهران: مجموعه مقالات دفتر مطالعات سیاسی وزارت کشور.

مارش، دیوید و استوکر، جری (۱۳۸۴)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاج یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مرکز آمار ایران (۱۳۸۵)، نتایج آمارگیری از سازمان‌های غیردولتی (NGOs) ۱۳۸۳، تهران: مرکز آمار ایران دفتر انتشارات و اطلاع رسانی

ویلکن، پیتر (۱۳۸۱)، اقتصاد سیاسی ارتباطات جهانی و امنیت انسانی، ترجمه مرتضی بحرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

هاجسون، جفری (۱۳۸۹)، رویکرد اقتصادی نهادی و ماهیت نهاد، ترجمه محمود متوسلی و دیگران، تهران: دانشگاه امام صادق.

یزدان فام، محمود (۱۳۹۰)، دولت‌های شکننده و امنیت انسانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ALkire, Sabina (2003) **A conceptual from work for human security center for research on inequality, human security and ethnicity**, CRISE, Queen Elizabet house, university of oxford, available at: <http://www.crise.ox.ac.uk>.

Bajpai, Knti (2003) "The Idea of Human security" **International Studies**, 40:195.

- Brauch, Hans Guter (2005) **Threats, challenges vulnerabilities and risks in environmental and human security**, Germany: United Nations University Press.
- King, Gaey & Murray, Christopher (2001) Rethinking Human security, **political science quarterly**,vo.116.No.4.
- Lan,J & Ersson, S (2000) **The new Institutional politics**, London: Routledge.
- Mac Farlange, S.Neil and Yuen, Foong Khong (2006) **Human security and the U.N: a critical history**, USA: Indiana University Press.
- Mansbach,Richard W & Raffery, Kirsten (2008) **Introduction to global politics**, New York Routledge.
- UNDP (1994) **Human Development Report 1994: new dimensions of human security**. New York: United Nations Development Program.
- United Nations (2016) **Human Security Handbook**, New York: Human Security Unit, United Nations
- Willets, Peter (2006) **What is a non governmental organizations?** UNESCO Encyclopedia,: Available at: www.Staff.city.ac.uk.willets.

منابع اینترنتی:

www.iranculture.org

۷۶



سیاست جهانی